

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال ششم، شماره (۱۶)، بهار ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۹

صص ۲۱۶ - ۱۸۷

## تحلیلی بر رابطه طبقه اجتماعی و ساختار قدرت خانواده در شهر اصفهان

عباس عسکری ندوشن<sup>۱</sup>، نرجس جهانگیر<sup>۲</sup>، محمد نوریان نجف آبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

برابری جنسیتی و نابرابری‌های طبقاتی همواره دو نمود بارز تمایزات اجتماعی در جوامع مختلف بوده‌اند. هدف تحقیق حاضر، براساس یک رویکرد منسجم، رابطه متقابل ساختار قدرت در خانواده و پایگاه اقتصادی-اجتماعی را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. این تحقیق حاصل یک پژوهش پیمایشی است که در بین زنان همسر دار ساکن در مناطق منتخبی شهر اصفهان با نمونه‌ای ۳۴۲ نفری که با شیوه طبقه‌ای متناسب انتخاب شده بودند انجام شده است. ابزار تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته‌ای است که به روش محتوایی، اعتبار آن و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، پایایی آن به دست آمده است. متغیرهای اصلی این پژوهش، ساختار

nersis1356@yahoo.com

۱- استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

۲- کارشناس ارشد جامعه شناس و دبیر آموزش و پرورش شهرستان تیران و کرون

۳- کارشناس ارشد جامعه شناسی

قدرت در خانواده با پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان مهریه سن بوده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که خانواده از شکل سنتی پدر سالار خارج شده و زنان قدرت بیشتری نسبت به گذشته به دست آورده‌اند و خانواده شکل متعادل‌تری به خود گرفته است همچنین با توجه به مجموع نمرات گویه‌های سه بعد ساختار قدرت در خانواده‌های ساکن در شهر اصفهان ۲۲/۷ درصد زن سالار، ۷۴/۳ درصد متعادل، ۳ درصد مردسالار هستند. از طرفی دیگر بر حسب نتایج می‌توان اذعان داشت که خانواده‌های اصفهانی بیشتر دموکراتیک هستند و از الگوهای تصمیم‌گیری دوسویه بهره می‌گیرند تایک سویه. به طور کلی می‌توان گفت نتایج تحقیق حاضر با تئوری تضاد (نظریه رندال کالینز) و نظریه منابع (بلاد وولف) منطبق است.

**واژه‌های کلیدی:** طبقه اجتماعی، قدرت، ساختار قدرت در خانواده، زنان، شهر اصفهان، تقسیم کار جنسیتی.

## مقدمه و بیان مسئله

برابری جنسیتی و نابرابری‌های طبقاتی همواره دو نمود بارز تمایزات اجتماعی در جوامع مختلف بوده‌اند. دلائل نظری و یافته‌های تجربی تعدادی از مطالعات گویای آن است میان برابری اجتماعی و برابری جنسیتی پیوستگی متقابل وجود دارد و تحت تأثیر سبک زندگی حاکم در بین طبقات اجتماعی مختلف، بسیاری از نگرش‌ها، اشکال و الگوهای خانواده تفاوت می‌پذیرد ( Bograd 1999; Cain, Khanam and Nahar 1979; McCloskey 1996; Ghavamshahidi 1995; Beneria and Roldan, 1987; McDonald 1980). نابرابری‌های طبقاتی عمدتاً از روابط اقتصادی ناشی می‌شود، در حالی که نابرابری‌های جنسیتی موضوعی گسترده است که جنبه‌های گوناگون زندگی فرهنگی - اجتماعی را در بر می‌گیرد و اساس درک تجربیات جهان اجتماعی و زندگی روزمره به شمار می‌رود (اعظم‌آزاده ۱۳۸۴).

در الگوی سنتی خانواده در ایران، افراد بر حسب جنسیت، سن و تجربه صاحب قدرت می‌شدند و نوعی برتری مردان بر زنان و بزرگ‌ترها بر کوچک‌ترها وجود داشت. در دوره معاصر، همسو با تحولات چشمگیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران، کارکردهای

خانواده و ساختار قدرت در خانواده نیز تغییرات قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده است. به گونه‌ای که، منزلت اجتماعی زنان ارتقا یافته، تقسیم کار جنسیتی بر مبنای الگوی تازه‌ای شکل گرفته، زنان با دست یابی به منابع ارزشمند، از استقلال عمل و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردار گردیده‌اند که نمودهای بارز آن را هم در مناسبات درونی خانواده و هم در روابط اجتماعی وسیع‌تر در کل جامعه می‌توان شاهد بود.

طبقه به گروهی از اشخاص اطلاق می‌شود که در سازمان تولید، عملکرد خاصی را بر عهده دارند و با توجه به موقعیت خاص آن‌ها در نظام اقتصادی از یکدیگر متمایز می‌شوند. طبقه تعیین‌کننده‌ی رفتارها، احساسات اندیشه‌ها و نگرش‌های افراد و روابط اجتماعی آن‌ها است. طبقات افراد را به مقوله‌های اجتماعی تقسیم می‌کنند، این تقسیم‌چنان اساسی است که روابط افراد، نوع زندگی و سرنوشت آن‌ها نیز تابع آن است. طبقه نه فقط ابزاری برای تحلیل اجتماعی بلکه مجموعه شرایط مادی است که هویت اجتماعی افراد را هم ترسیم می‌کند (اباذری، ۱۳۸۱: ۸). گیدنز طبقه را گروه‌بندی وسیعی از افراد که دارای منابع اقتصادی مشترکی هستند و این منابع شدیداً بر انواع شیوه‌ای زندگی تاثیر گذار هستند، می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۴۱). از طرفی دیگر پارسونز طبقه اجتماعی را مجموعه‌ای از واحدهای خانوادگی که سطح زندگی برابر و سبک زندگی مشابهی دارند و از فرصت‌های برابری برای آموزش فرزندان‌شان تا سطح معینی برخوردارند، تعریف کرد (خادمیان ۱۳۸۸: ۷۹).

منظور از ساختار خانواده چگونگی کم و کیف خانواده است. یعنی روابط درون خانواده، زمینه‌های ارزشی خانواده، تعداد افراد درون خانواده و نظایر آن‌ها که مجموعاً ساختار خانواده را تشکیل می‌دهند (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

عوامل متعددی بر ساختار خانواده ونوع روابط میان اعضاء موثر هستند به عنوان مثال ساختار خانواده بستگی به عامل سن زن و مرد دارد، یعنی باگذشت زمان ارتباط بین افراد و ساختار خانواده تغییر می‌کند. همین‌طور وجود شرایط درونی خانواده تحت تأثیر عامل سن تغییر می‌نماید (شیخی، ۱۳۸۰: ۷۶). علاوه بر سن، اختلاف سنی همسران، تحصیلات زن و مرد حتی تحصیلات والدین آن‌ها و عوامل محیطی مثل محل زندگی بر ساختار خانواده و الگوی ارتباطی میان اعضا خانواده تاثیر گذار است.

لنسکی بر این عقیده است که جریان صنعتی شدن و تخصصی شدن امور در جامعه‌های جدید و صنعتی، بخش مهم از مسئولیت‌های خدماتی و تولیدی خانه و خانواده را به سازمان‌های دیگر انتقال داده است. از دیگر سو، جریان این توسعه، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم رایج در جوامع کشاورزی نیست. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده را می‌توان در جهان بینی مردم سالاری رایج در جوامع صنعتی دانست که بیشتر بر حقوق فردی تاکید دارد. بدین گونه روند مردم سالاری به همان سان که نقش‌های سنتی نهادهای سیاسی - اقتصادی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را در جامعه نیز تغییر داد (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

به طور کلی ساختار خانواده و روابط درونی خانواده تحت تأثیر اشتغال زنان طی چند دهه اخیر در جوامع صنعتی تغییر کرده است. خانواده در قرن ۲۰ به دنبال تغییرات مختلف اقتصادی و اجتماعی پدید آمده شکل و ساختار جدیدی به خود گرفته است که این تغییرات به نحوی به کم و کیف فرزندان نیز منتقل شده است (شیخی، ۱۳۸۰: ۷۶). به عبارتی، با توجه به روند توسعه، ابعاد کمی خانواده کاهش یافته و مادران به دلیل اشتغال تمایل به کم کردن بُعد خانوار دارند.

همچنین ساختار قدرت، در بعد (روابط قدرت) در خانواده، الگوهای روابط قدرت حاکم بر خانواده و به عبارتی الگوی تشریک مساعی زن و شوهر در اتخاذ تصمیمات امور زندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مک‌لارن معتقد است که این نوع روابط قدرت در تعاملات بین افراد خانواده‌ها را می‌توان به صورت دو سویه و یک سویه یا نامتقارن دید (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۳۹).

خانواده به عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی است که بیشترین تأثیر را در تشکیل جهت‌گیری، برخورد و عملکرد افراد چه در درون خود، چه در محیط اجتماعی بزرگ‌تر دارد. برحسب نوع روابط و الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده گرایش‌های دموکراتیک یا مستبدانه طی جریان اجتماعی شدن آموخته می‌شود. فرد برحسب آموخته‌ها در محیط‌های مختلف عمل می‌کند. در الگوهای سنتی تربیتی، فرزندان می‌آموختند که مردان دارای جایگاه برتر و صاحب قدرت بیشتری نسبت به زنان هستند اما با گذشت زمان نابرابری‌های جنسیتی در جامعه ما کاهش یافت با افزایش سطح سواد در میان زنان، آنها به تدریج به عرصه‌های مختلف راه یافتند

که خود زمینه ساز تغییرات مختلف در ابعاد خانوادگی و اجتماعی شد. از جمله عواملی که باعث تحولات چشمگیر در این زمینه شد، تغییرات صنعتی، فرهنگی، اجتماعی و حتی گسترش روابط میان کشورها و تأثیرپذیری آنها از یک دیگر است.

بنابراین، با توجه به روند صنعتی شدن و به تبع آن حضور بیشتر زنان در جامعه، بررسی تغییرات ساختار قدرت در خانواده و عوامل موثر بر این تغییر ضروری احساس می‌شد. هرچند در حال حاضر زنان در مشاغل رسمی، مزدبگیر و محیط‌های اجتماعی مختلف حضور دارند. فضای اجتماعی آنها دیگر صرفاً محدود به خانواده نیست ولی ساختار قدرت باز هم به نفع زنان نیست. آنها در این حوزه در موضع فرودستی هستند که خود دلایل متعددی مثل ارزش‌ها و باورهای اجتماعی غالب در جامعه دارد. از طرف دیگر زنان دیگر به الگوهای سنتی نقش خود اکتفاء نمی‌کنند. آنها انتظارات و نقش‌های جدیدی را برای خود در جامعه تعریف می‌کنند که حتی گاهی با تعریف سنتی نقش زنان در تضاد آشکار است. همه این عوامل در کنار یک دیگر منجر به تغییرات اساسی در الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده می‌شود و الگوهای قدیمی به تدریج کنار می‌روند.

با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ایران، ضرورت دارد تا پژوهشگران به تحقیقات جدیدی در رابطه با دگرگونی ساخت قدرت در خانواده که خود به عنوان بخشی از مولفه مهم فرهنگی جامعه محسوب می‌شود، پردازند و خلا موجود در این زمینه را پر نمایند همچنین از این طریق راهکارهای مناسب جهت تحقق خانواده متعادل ارائه دهند.

علاوه بر این، با وجود تحقیقات مختلف در ارتباط با ساختار خانواده ایرانی، بررسی ارتباط میان طبقه اجتماعی و ساختار قدرت در خانواده در بستر فرهنگی و اجتماعی خاص جامعه ایران کمتر مورد توجه محققین اجتماعی قرار گرفته است. تحقیق حاضر تلاش دارد به بررسی ارتباط میان طبقه اجتماعی و ساختار قدرت در خانواده در بین زنان همسر دار شهر اصفهان پردازد تا بخش کوچکی از خلاء پژوهشی موجود در این زمینه را پر کند و درک محققین را از عوامل تعیین‌کننده ساختار قدرت در خانواده ایرانی غنای بیشتری بخشد.

این مقاله بر اساس یک رویکرد منسجم، رابطه ساختار قدرت در خانواده و پایگاه اقتصادی-اجتماعی را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. و در پی پاسخ دادن به سه سوال زیر می‌باشد.

- ۱- الگوی توزیع قدرت خانواده در روابط زناشویی چگونه ساخت یافته است؟
- ۲- چه تفاوتی از نظر ساختار قدرت زناشویی در خانواده بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی وجود دارد؟
- ۳- آیا روابط بین اعضا خانواده در بین کدام طبقه اجتماعی مبتنی بر برابری و تفاهم است و در کدامیک از طبقات اجتماعی قدرت تصمیم‌گیری در دست یکی از اعضا خانواده متمرکز است؟

### پیشینه پژوهش

در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده، در ایران و سایر کشورها تحقیقات متعددی توسط پژوهشگران صورت گرفته است. در ادامه به برخی مطالعات انجام شده در ارتباط با خانواده در کشورهای مختلف و ایران پرداخته شده است.

نابرابری جنسیتی یک ساختار اجتماعی است که بر مبنای روابط قدرت بین دو جنس در درون و بیرون از خانواده شکل می‌گیرد. تاکنون مطالعات مختلفی به بحث نابرابری جنسیتی و روابط قدرت در خانواده، به ویژه روابط قدرت زناشویی توجه نشان داده‌اند و علل تعیین‌کننده و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. تحقیقات نشان داده‌اند که ساختار قدرت در خانواده علاوه بر آن که در فهم تغییرات نقش‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های درون خانواده دارای اهمیت اساسی است، می‌تواند پیامدهای مهم و اثربخشی را بر موفقیت در زندگی زناشویی و میزان رضایت از آن بگذارد (Centers et al., 1971; Kolb and Straus, 1974; Bean et al., 1977; Orgill and Heaton forthcoming). همچنین تحقیقات دیگر، ساختار قدرت در خانواده را به مجموعه متنوعی از پیامدهای جمعیتی و بهداشتی مرتبط کرده‌اند. به عنوان مثال، براساس یافته‌های این مطالعات ارتباط نزدیکی میان ساختار قدرت در خانواده و رفتارهای باروری (Balk 1994; Dharmalingam and Morgan 1996; Mason and Smith 1999)،

احتمال بقا کودکان (Durrant and Sathar 2000; Ghuman 2003; Jejeebhoy 1998)، شکل‌گیری ازدواج و خویشاوندی (Niraula and Morgan 1996)، بهداشت روانی و رفتارهای بهداشتی (Bloom, Wypig and Gupta 2001) وجود دارد.

مطالعات اشاره کرده‌اند که تلاش برای فهم روابط قدرت در خانواده و منزلت اجتماعی زنان مستلزم آن است که جنسیت و طبقه را به عنوان ابزارهای تحلیلی مد نظر قرار دهد (Ghavamshahidi 1995). مدل‌های نظری و یافته‌های تجربی مطالعاتی که بر فرآیند تاریخی ساخت و ارتباط میان طبقه و جنسیت توجه کرده‌اند، منزلت فرودست‌تر زنان را در بستر نظام اقتصادی و ایدئولوژی جنسیت در جهان سوم نگریسته‌اند و معتقدند که عواملی نظیر مالکیت ابزار تولید، درآمد و تقسیم کار جنسیتی همراه با ارزش‌های ایدئولوژیکی مرتبط با کار در درون خانه و نقش مادری زنان طبقات پایین جامعه را در موقعیت فرودستی قرار داده و کنترل و دسترسی آن‌ها را به منابع محدود نموده است (Beneria and Roldan, 1987: 137-174).

ویلموت و یانگ (Willmott and young, 1960). در مطالعه‌ای در مورد خانواده، استدلال کردند که به دلیل وجود تغییرات در دهه‌های اخیر و اشتغال زنان تقسیم کار بین زن و مرد در محیط خانواده در حال تغییر است، یعنی مردان بیشتر به کارهای خانه می‌رسند و زنان امکان بیشتری برای کار در بیرون از خانه دارند. ویلموت و یانگ عقیده داشتند که به این ترتیب زن و شوهر در امور مالی و تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند در نتیجه خانواده دموکراتیک می‌شود. آن‌ها امیدوار بودند که خانواده بریتانیایی روزبه روز متقارن می‌شود. یعنی نقش زن و شوهر بیشتر به هم شباهت پیدا می‌کنند و در نهایت هماهنگ خواهد شد. البته فمینیست‌ها این نظر را قبول ندارند که برابری و تقارن در خانواده بیشتر شده است، برعکس ادعا می‌کنند که خانواده صحنه‌ای نابرابر است که زنان در آن به انقیاد کشیده می‌شوند و نقش ایشان تداوم می‌یابد (سفیری، ۱۳۸۹: ۱۱). گرین و همکارانش (Green and etal, 1983). در یک تحقیق بین‌المللی نشان داده‌اند که تخصیص اقتدار در تصمیم‌گیری بین زوجین به توسعه‌ی جامعه بستگی دارد. از نظر آن‌ها توسعه‌ی جامعه دارای مراحل است که عبارتند از: پدر سالاری، پدر سالاری خفیف، برابری خواهی در حال گذر و برابری خواهی. در این تحقیق چند کشور گابون، ونزوئلا، فرانسه، هلند و ایالات متحده مورد بررسی قرار شد. نتایج نشان

دادند که رابطه‌ی فرض شده وجود دارد به طوری که تصمیم‌گیری‌ها در گابون و ونزوئلا به صورتی معنادار، بیشتر شوهرمحور است تا در فرانسه، هلند یا ایالات متحده.

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) در تحقیقی ساختار قدرت در خانواده (شهر لار) را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد ۸۸/۶ خانواده‌های ساکن در این شهر، ساختار دموکراتیک دارند.

باقری، ملتفت و شریفیان (۱۳۸۸) در پژوهشی تاثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از تحقیق نشانگر رابطه معنادار اشتغال زنان با قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی، تربیت فرزندان، تعیین موالید، گذران اوقات فراغت، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است.

### چارچوب نظری

در ارتباط با متغیرهای اصلی تحقیق، متغیر مستقل (طبقه اجتماعی) و متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) به عبارتی نحوه‌ی توزیع قدرت میان زوجین در خانواده نظریات متعددی توسط علمای اجتماعی مطرح گردیده که با استفاده و تاکید بر هر کدام از این نظریات می‌توان بخشی از ساختار توزیع قدرت در خانواده را تبیین نمود. بنابراین جهت توضیح و تبیین بهتر این مقوله در خانواده از یک نظریه ترکیبی استفاده شده است. تا به صورت جامع‌تر و کامل‌تر روابط میان متغیرهای مستقل با ساختار قدرت در خانواده مشخص گردد.

به طور معمول علمای اجتماعی هنگام مطالعه قدرت در خانواده از واژه‌ی تصمیم‌گیری به جای قدرت استفاده می‌کنند.

Allan and Crown Wolf 1960 and Blood, About 1993, Isvan 1991)

(2001:87). اندیشمندان مفهوم ساختار قدرت در خانواده را در سه بعد، ساخت روابط قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت، حوزه و قلمرو قدرت مورد بررسی قرار می‌دهند. مکلارن ساختار روابط قدرت در خانواده را به دو شکل متقارن (دوسویه) و نامتقارن (یک سویه) تقسیم نمود (سعیدیان، ۱۳۸۷: ۳۹). حالت اول یعنی ساختار متقارن زمانی به وجود می‌آید که زن و شوهر در کنار یکدیگر به تصمیم‌گیری در امور مختلف زندگی می‌پردازند و هیچ‌یک از



آن‌ها صاحب قدرت بیشتری نسبت به دیگری نمی‌باشد در این صورت، تعادل و توازن قدرت در خانواده میان زن و شوهر به وجود می‌آید. اما حالت دوم، روابط قدرت یک‌جانبه (ساخت نامتقارن قدرت) است که به دو صورت قدرت برتر و حاکمیت مردان یا حاکمیت زنان نمود پیدا می‌کند، صورت اول مردسالاری است که در خانواده‌های قدیمی ایران و خانواده‌هایی که هنوز شکل سنتی خود را حفظ کرده‌اند (معمولاً در مناطق روستایی یا مناطق پایین شهر) دیده می‌شود، صورت دوم زن‌سالاری که در این حالت زنان قدرت بیشتری دارند، زمام امور خانواده در دست آنان می‌باشد.

بلاد (۱۹۶۹) تاورمینا (۱۹۷۸) سلزنیچک (۱۹۶۰) و مک‌لارن در بررسی ساخت قدرت در خانواده میزان مشارکت زن و شوهر را مورد توجه قرار دادند. از نظر آنان بهترین شیوه تصمیم‌گیری باید دوجانبه و برابر باشد.

بعد دوم، شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده را نشان می‌دهد. شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده به دو صورت مجاب‌سازی یا مجبور‌سازی وجود دارد (مهدوی: ۱۳۸۲). در روش مجاب‌سازی معمولاً همسران برای دستیابی به تقاضا و خواسته‌های مورد نظر خویش از دلایل قانع‌کننده و کافی استفاده می‌کنند بنابراین در این صورت احتیاج به زور و اجبار نیست اما در شیوه‌ی مجبور‌سازی همان‌گونه که از نامش پیداست معمولاً همسران همدیگر را قانع نمی‌سازند بلکه صرفاً از اعمال زور و اجبار برای رسیدن به تقاضای خود بهره می‌گیرند. به طور مسلم استفاده از روش اول باعث دوام روابط و بهبود ساختار قدرت میان همسران می‌شود. ویگینز شیوه اعمال قدرت را به چهار دسته تقسیم کرد: روش کاربرد زور و اجبار، کاربرد منابع پاداش، کاربرد اطلاعاتی و کاربرد منابع هنجاری (Wiggins, 1994).

بعد سوم، در ارتباط با حوزه و قلمرو قدرت در خانواده است. محققان معتقد هستند که قدرت در خانواده مفهومی چندبُعدی است، به این دلیل که حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده متفاوت و گوناگون هستند. ایسوان (۱۹۹۱) معتقد است حوزه‌های نفوذ و قدرت زن و شوهر در خانواده جداگانه است. وی به حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و تعیین‌موالید توجه دارد. فرانکس (۱۹۷۲) در مطالعاتش بر قلمرو اقتصادی و تربیت فرزندان تاکید دارد. مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بر قلمرو اقتصادی، روابط اجتماعی و امور مربوط به فرزندان

تاکید می‌کنند. بر حسب عرف، در برخی حوزه‌ها مردان صاحب قدرت تصمیم‌گیری بیشتری هستند و در برخی قلمروها زنان از نفوذ و قدرت بیشتر بهره‌مند هستند. به عنوان مثال در جامعه ما معمولاً امور مربوط به خرید و فروش خانه، ماشین در قلمرو قدرت مردان قرار دارد اما خرید وسایل و لوازم خانه بر عهده زنان است، یا میزان قدرت زنان در امور مربوط به فرزندان بیشتر از مردان است و تصمیم‌گیری در این حوزه را معمولاً زنان بر عهده می‌گیرند. می‌توان پیش‌بینی کرد، مردان بیشتر در حوزه‌ی اقتصادی و زنان در حوزه‌ی امور مربوط به فرزندان و امور اجتماعی صاحب قدرت تصمیم‌گیری بیشتری هستند.

مساله ساختار قدرت در خانواده و چگونگی تصمیم‌گیری توسط همسران بر اساس نظریات صاحب نظران تحت تاثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد عواملی جمعیتی نظیر سن زن و مرد، پایگاه اجتماعی آنان، سطح تحصیلات فرد، شاغل یا بیکار بودن، نوع شغل و عواملی از این قبیل، نوع روابط و میزان قدرت افراد را تعیین می‌کند.

ساختار توزیع قدرت در خانواده را با نظریات اجتماعی مختلف می‌توان تبیین نمود که نظریات مورد استفاده و تاکید در این تحقیق در ادامه توضیح داده می‌شوند. از جمله مهم‌ترین نظریاتی که بر مبنای آن می‌توان نابرابری قدرت در خانواده را با آن توضیح داد نظریه تضاد (مارکس و انگلس) است، آن‌ها معتقدند خانواده نیز مانند اجتماع بر اساس تضاد ساماندهی شده است همچنین انگلس می‌گوید، مرد صاحب قدرت و دیگران بی‌قدرت هستند (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴). رندال کالینز، خانواده را عرصه کشمکش جنسی می‌داند که در آن زنان همیشه تحت سلطه مردان بوده‌اند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۱۷۵).

نظریه بعدی که در این ارتباط بسیار موثر است و توسط محققان بسیار به کار رفته است نظریه منابع است، آن‌ها معتقدند دسترسی به منابع ارزشمند چون تحصیلات، شغل، منزلت و درآمد حاصل از شغل به مرد یا زن قدرت می‌بخشد (Ahlander؛ Bloo dand Wolf: 1969).

and Bahr. 1995:57 در کنار نظریه منابع از نظریه مبادله، بهره می‌گیریم. بلا از صاحب نظرانی است که به مساله قدرت در مبادله اجتماعی پرداخته است. وی معتقد به مبادله نابرابر است که منجر به تفکیک و تمایز می‌شود. از این نظریه جهت توضیح روابط زن و شوهر استفاده می‌کنیم.

در ارتباط با متغیر مستقل طبقه اجتماعی نیز نظریه پردازان اجتماعی چون مارکس، وبر، وارنر، پارسونز، کوزر و بسیاری دیگر تعاریف و شاخص‌هایی را مطرح نموده‌اند که در تحقیق حاضر جهت شاخص‌سازی و سنجش مفهوم طبقه اجتماعی بیشتر بر نظریه وبر و لوید وارنر هم چنین شاخص‌هایی که آن‌ها جهت تعیین طبقه اجتماعی بیان کرده‌اند، تاکید شده است.

شاخص‌های مورد نظر وارنر جهت تعیین طبقه اجتماعی عبارتند از: شغل، میزان درآمد، منبع درآمد، نوع منزل مسکونی، محل سکونت، میزان تحصیلات (صانعی، ۱۳۷۲: ۲۰۵). در تحقیق حاضر، براساس معیارهای مطرح شده در بالا به تعیین طبقه اجتماعی پاسخگویان پرداخته شده است.

در ادامه نظرات مربوط به رابطه متغیرهای مستقل تحقیق با ساختار قدرت مطرح گردیده است.

طبقه اجتماعی، یکی از عوامل موثر بر ساختار توزیع قدرت در خانواده طبقه اجتماعی است. در نهاد اجتماعی خانواده مانند جامعه، نوعی تضاد طبقاتی را می‌توان تشخیص داد. همانطور که در جامعه عده‌ای حاکم و دسته‌ای محکوم و فرمانبردار هستند در خانواده نیز گاهی شوهر یا زن در راس امور قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی طرف دیگر مجبور به اطاعت از وی می‌شود. در خانواده‌های قدیم و سنتی ایرانی، مرد در راس و زن تابع وی بود. در طبقات اجتماعی بالا چون فرد به منابع ارزشمند زیادی دسترسی دارد (مثل تحصیلات، ثروت، شغل) قدرت زیادتری خواهد داشت پس هر یک از زوجین بر حسب طبقه اجتماعی که در آن بزرگ شده‌اند از قدرت کم یا زیاد بهره‌مند خواهند شد. از طرفی دیگر افرادی که متعلق به طبقات پایین جامعه هستند به علت عدم دسترسی به منابع ارزشمندی که قبلاً ذکر شد از قدرت و نفوذ کمتری بهره‌مند خواهند شد و طبقات بالا، به میزان دسترسی به منابع ارزشمند از قدرت بیشتری برخوردارند. اما طبقات متوسط نه به اندازه‌ی طبقات بالا از منابع ارزشمند برخوردار و نه به اندازه‌ی طبقات پایین محرومند، پس طبقات متوسط از لحاظ ساختار قدرت نیز متعادل و متوازن تر خواهند بود. اگر زن و مرد هر دو متعلق به طبقه‌ی متوسط جامعه باشند احتمال برقراری روابط برابر و تساوی گرایانه در جمع خانوادگی آن‌ها بیشتر خواهد بود. در صورتی که

تفاوت طبقاتی میان زوجین وجود داشته باشد، یکی از طبقه مرفه و دیگری از طبقه محروم؛ که معمولاً نادر است، باز هم احتمال روابط نابرابر در خانواده زیادتر خواهد شد.

به طور معمول می‌توان گفت در طبقات پایین جامعه مردان در خانواده صاحب قدرت بیشتری هستند و خانواده به صورت استبدادگرا و مردسالار در می‌آید، زنان در این خانواده‌ها محدود به انجام امور خانگی می‌شوند و معمولاً صاحب قدرت تصمیم‌گیری نیستند بلکه بیشتر تابع همسران خود می‌باشند.

بر اساس نظریه قشربندی و نابرابری اجتماعی جوامع معاصر دارای جهت‌گیری، سلسله مراتب و لایه بندی شده است. در همین راستا جوامع انسانی در ذات خود دارای سلسله مراتب جنسیتی می‌باشند که در آن مردان از قدرت سیاسی و اجتماعی بیشتری برخوردارند (ویلسون، ۲۰۰۳: ۱۸۷). وبر و همفکران وی معتقدند، صاحبان مراتب اجتماعی (مردان) با روش‌های طرد از ورود گروه‌های منزلتی پایین مرتبه (زنان) به مراتب بالا جلوگیری می‌کنند، در حالی که زنان با استفاده از منابع اعتباری گوناگون در صدد غصب این مراتب می‌باشند. همچنین بر طبق نظر فمینیستی تا هنگامی که منابع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در دست یک جنس قرار دارد این منابع قدرتی را برای اعمال سلطه آن جنس به وجود می‌آورند. جنس مقابل باید راهبردهایی را برای کاهش این قدرت به کار گیرد (اعظم آزاد، ۱۳۸۴: ۶۹). به طور کلی جامعه از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت است، این پیشرفت باعث افزایش درآمد افراد و دسترسی به امکانات بیشتر می‌شود. در این حالت بیشتر افراد جامعه از طریق تحریک اجتماعی صعودی موقعیت برتری پیدا کرده و به طبقات بالاتر دست پیدا می‌کنند و به همان میزان قدرت آن‌ها در محیط‌های اجتماعی مختلف از جمله خانواده افزایش می‌یابد. همچنین کالینز به مطالعه ساختار خانواده پرداخته است او معتقد است خانواده متأثر از شرایط ساختاری تغییر شکل داده است؛ اما همواره کنشگران در بازسازی و تعریف مجدد چگونگی روابط میان اعضاء نقش مهمی داشته‌اند. جان مایه اصلی نظریه وی برگرفته از تحلیل منافع آشکار و پنهان اعضاء خانواده است. در هر دوره تاریخی هرم قشربندی به سمت یکی از ابعاد قدرت می‌چرخد اگر ثروت در راس هرم باشد. پول، درآمد، اشتغال و دیگر متغیرهای

اقتصادی در زمره منابع ارزشمند قرار می‌گیرد. گاه آن چیزی که به زن یا مرد قدرت می‌دهد پایگاه‌های متعددی است که دیگری از آن محرومند (شیخی و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

سن از جمله عوامل جمعیت شناختی است که در تحقیقات مختلف مورد نظر پژوهشگران بوده و رابطه آن با نابرابری جنسیتی مورد مطالعه قرار گرفته، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد سن از جمله عوامل عینی موثر بر تقسیم کار خانگی، شکل سهم بری زن و شوهر از قدرت درون خانواده است. تامسون و والکر (۱۹۸۱) گاسو (۲۰۰۳) هابر (۱۹۸۱) بلاد (۱۹۷۲) و لسلی (۱۹۷۳) از جمله محققانی هستند که در مطالعات خود راجع به توزیع قدرت و هرم قدرت در خانواده به تاثیر سن بر روی ساختار توزیع قدرت در خانواده پرداخته‌اند. در ساختار سنتی جامعه ما ایران همیشه بزرگ‌تر نسبت به کوچک‌تر و پسر نسبت به دختر صاحب قدرت بیشتری بوده است. یعنی هر چه سن فرد افزایش می‌یابد میزان قدرت نیز افزایش یافته است. در خانواده ایرانی چون همیشه مردان از لحاظ سنی بزرگ‌تر از زنان بودند. بنابراین قدرت بیشتری هم داشتند و تصمیم‌گیری‌ها در امور مختلف توسط مردان صورت می‌گرفته است.

فاصله سنی زوجین در ادوار گذشته تفاوت سنی میان دختر و پسر موقع ازدواج بسیار زیاد بوده، گاهی به ده یا پانزده حتی بیشتر هم می‌رسیده اما در حال حاضر تفاوت سنی زوجین بسیار کاهش یافته به گونه‌ای که اختلاف سنی شش و هفت سال به صورت متعارف و پذیرفته شده درآمده است. تفاوت سنی میان زن و شوهر باعث موقعیت برتر اجتماعی، اقتصادی و تسلط مردان بر زنان می‌شود. بنابراین هر چه اختلاف سنی زوجین افزایش یابد مردان قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به زنان پیدا خواهند کرد. محسنی (۱۳۷۹) شیخی (۱۳۸۰) مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲). از جمله پژوهشگرانی هستند که رابطه تفاوت سنی و ساختار قدرت در خانواده ایرانی را بررسی کردند. بلاد و لسلی نیز معتقدند فاصله سنی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده تاثیرگذار است. به عنوان مثال در خانواده های نسل گذشته که مردان تفاوت

- 
- 1- Tampuson and walker
  - 2- Gazso
  - 3- Huber and spitz
  - 4- Blood
  - 5- Leslie

سنی زیادی با همسران خود دارند به عنوان حاکمانی مستبد به اداره‌ی امور خانواده می‌پرداختند در این صورت، زنان محکوم و مطیع فرمان شوهران بودند اما در حال حاضر با کاهش تفاوت سنی زوجین میزان حکمرانی مردان رو به کاهش گذاشته، زن و مرد در کنار یکدیگر به مدیریت خانواده می‌پردازند.

مدت زمان سپری شده از ازدواج، اگر در خانواده‌های هم دوره خود دقت کنیم متوجه می‌شویم هرچه مدت زمان سپری شده از ازدواج بیشتر شود تعادل و توازن قدرت بیشتری در میان زن و شوهر شکل می‌گیرد. یعنی میزان قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت در امور خانه افزایش می‌یابد. از جمله محققانی که به این عامل توجه کردند لسلی (۱۹۷۳)، بلاد (۱۹۷۲) هستند که معتقدند این عامل بر چگونگی توزیع قدرت اثر مستقیم دارد.

بعدخانوار یا تعداد فرزندان از جمله متغیرهای تاثیرگذار بر ساختار قدرت در خانواده است. افزایش بعد خانواده به طور مستقیم با قدرت در خانواده ارتباط دارد. لسلی (۱۹۷۳) و بلاد (۱۹۷۲). معتقدند که بعد خانوار بر کم و کیف توزیع و ساختار قدرت در خانواده تاثیرگذار است. برخی جامعه‌شناسان خانواده بر این عقیده‌اند که ازدواج برای زن اقتدار به دنبال می‌آورد و با به دست آوردن فرزندان، اقتدار وی بی‌تر نیز می‌گردد (شیخی، ۱۳۸۰: ۷۵).

میزان مهریه در هر منطقه بر حسب عوامل متعددی چون باورها، هنجارها، فرهنگ، شان، منزلت اجتماعی خانواده و غیره تعیین می‌شود. در برخی مناطق مهریه خاصی طبق سنت مرسوم، مشخص و مورد پذیرش همه خانواده‌های منطقه است. شاید این تصور در ذهن هر یک از ما شکل بگیرد که هرچه میزان مهریه بیشتر باشد قدرت زن در خانواده زیادتر می‌شود.

میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، از یک سو می‌توان اشاره کرد که میان میزان استفاده از رسانه‌های جمعی حتی نوع رسانه مورد استفاده و طبقه اجتماعی که فرد در آن قرار دارد ارتباط وجود دارد از سوی دیگر با استفاده از رسانه‌های جمعی نگرش و آگاهی افراد تغییر می‌یابد و این تغییر بر الگوهای تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده تاثیرگذار خواهد بود.

## فرضیات تحقیق

فرضیه اصلی

۱- بین طبقه اجتماعی خانواده و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

فرضیات فرعی

۲- بین سن و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد

۳- بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

۴- بین مدت زمان سپری شده از ازدواج و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

۵- بین بعد خانواده و ساختار قدرت رابطه در خانواده وجود دارد.

۶- بین میزان مهریه و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

۷- بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

## روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش پیمایشی با استفاده از ابزار پرسشنامه و از نظر زمانی مقطعی است. در پژوهش انجام شده جامعه آماری مورد نظر، زنان همسر دار ساکن در خانوارهای معمولی شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ می‌باشند براساس آمار دریافتی از استانداری اصفهان دفتر آمار و اطلاعات، جمعیت شهر اصفهان در سال ۸۵ برابر با ۱۶۲۴۸۳۸ نفر اعلام شده است. جمعیت شهر در سال ۸۹ برابر با ۱۷۴۵۴۲۸ نفر برآورد شده است.

پس از تنظیم پرسشنامه، پیش آزمون بین ۳۰ نفر از زنان متأهل ساکن در شهر اصفهان صورت گرفت و یافته‌های پژوهش پس از کدگذاری در برنامه SPSS مورد پردازش قرار گرفتند، با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه تعیین شد.

طرح نمونه‌گیری تحقیق، از نوع نمونه‌گیری احتمالی بوده که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب طی دو مرحله به صورت زیر طراحی و تعیین شده است. در مرحله اول، با توجه به دلایل و توجیحات نظری و نیز موضوع تحقیق، با استفاده از نقشه شهر اصفهان، از بین مناطق چهارده گانه شهرداری، چهار منطقه به گونه‌ای انتخاب شد که از لحاظ موقعیت اقتصادی- اجتماعی طبقات ساکن در آن، دارای تنوع، تفاوت و واریانس محسوس باشند. بر این اساس،

مناطق ۱، ۴، ۶ و ۱۴ به عنوان مناطق مورد مطالعه انتخاب شدند. پس از آن، در مرحله دوم، حجم نمونه در هر منطقه به تناسب سهم جمعیتی ساکن در آن منطقه تعیین و با احتمال انتخابی متناسب با تعداد خانوارها برآورد گردید، حجم نمونه مورد مطالعه در این تحقیق، براساس فرمول کوکران ۳۴۲ نفر تعیین شد و پاسخگویان از میان زنان متاهل ساکن در شهر اصفهان انتخاب شده‌اند.

برای سنجش ساختار قدرت از ابزار به کار رفته توسط جاراللهی (۱۳۷۵)، مهدوی و صبوری خسرو شاهی (۱۳۸۲)، ساروخانی (۱۳۸۴)، عنایت (۱۳۸۸) گرین ۱ (۱۹۸۸) یونت ۲ (۲۰۰۵) البته با اصلاحات و بازنگری گویه‌ها استفاده شده است. پس از بررسی میزان اعتبار و پایایی پرسشنامه در مراحل مقدماتی تحقیق، جهت جمع آوری داده‌ها در مراحل نهایی مورد استفاده قرار گرفت. برای تعیین میزان پایایی پرسشنامه از آزمون الفای کرونباخ استفاده شد، آلفای کرونباخ گویه‌های ساختار قدرت ۰/۸۷ شده است که بیشتر از ۰/۷ است. که نشان از همبستگی درونی گویه‌ها و مطلوب بودن آن‌ها دارد. جهت تعیین اعتبار از نظر اساتید استفاده شده است. همچنین با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS، آزمون فرضیات از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی و رگرسیون استفاده شده است

در این تحقیق ساختار قدرت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. جهت بررسی ساخت قدرت در خانواده (تعیین جود دموکراتیک یا غیر دموکراتیک خانواده) گویه‌هایی در سه بعد ساخت روابط قدرت (۷ گویه)، شیوه اعمال قدرت (۶ گویه)، حوزه و قلمرو و قدرت (۱۵ گویه) مورد استفاده قرار گرفت در مجموع ۲۸ در اختیار پاسخ گویان قرار گرفت گویه‌ها از یک تا پنج نمره گذاری شدند. براساس مجموع نمرات پاسخگویان، میزان قدرت زن و شوهر در خانواده تعیین می‌شود نمره بالا در این تحقیق نشانگر قدرت بیشتر مرد، در آن بعد است. طبقه اجتماعی هم به عنوان متغیر مستقل مورد توجه است که جهت شاخص سازی آن از سنجه‌های مطرح شده در جدول شماره (۱) استفاده شده است.



جدول شماره ۱. متغیرهای مورد استفاده در سنجش شاخص طبقه اجتماعی به همراه مقادیر حداقل، حداکثر و ضرایب و زنی لحاظ شده

ردیف	نام متغیر (۱)	مقدار حداقل (۲)	مقدار حداکثر (۳)	ضریب و زنی (۴)	حاصلضرب مقدار حداقل در ضریب و زنی (۵)=(۲×۴)	حاصلضرب مقدار حداکثر در ضریب و زنی (۶)=(۳×۴)
۱.	شغل پاسخگو	۱	۵	۳	۳	۱۵
۲.	شغل همسر	۱	۵	۳	۳	۱۵
۳.	تحصیلات پاسخگو	۰	۶	۳	۰	۱۸
۴.	تحصیلات همسر	۰	۶	۳	۰	۱۸
۵.	درآمد ماهانه پاسخگو	۰	۶	۴	۰	۲۴
۶.	درآمد ماهانه همسر	۰	۶	۴	۰	۲۴
۷.	شاخص منزل مسکونی	۰	۱۰	۱	۰	۱۰
۸.	شاخص ارزش اتومبیل	۰	۵	۱	۰	۵
	مجموع امتیازات شاخص طبقه اجتماعی	-	-	-	۶	۱۲۹

### یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۲ آماره های توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق را نشان می دهد. همان طور که مشاهده می کنید کمترین سن پاسخ گو ۱۷ سال و بیشترین سن ۷۲ سال گزارش شده است. اختلاف سنی زوجین در سه طبقه دسته بندی شده است کمترین اختلاف سنی ۰ (صفر) بیشترین اختلاف ۲۰ سال است. مدت زمان سپری شده از ازدواج بین ۰-۳۱ سال و بالاتر مطرح و تعداد فرزندان ۰-۹ است. بیشتر پاسخ گویان و همسرانشان از لحاظ تحصیلاتی دیپلم و لیسانس هستند.

جدول شماره ۲. خلاصه توصیفی از ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد مطالعه،  
(خانواده‌های اصفهانی بهار ۱۳۸۹)

ویژگی جمعیتی	کمترین	بیشترین	تعداد	درصد				
سن پاسخ‌گو	۱۷	۷۲	۳۴۲					
سن همسر	۲۰	۸۶	۳۴۲					
اختلاف سنی زوجین								
	کم		۲۲۹	۶۷				
	متوسط		۱۰۷	۳۱/۳				
	زیاد		۶	۱/۸				
مدت زمان سپری‌شده از ازدواج								
	۰-۵		۵۴	۱۵/۸				
	۶-۱۰		۵۹	۱۷/۳				
	۱۱-۱۵		۶۱	۱۷/۸				
	۱۶-۲۰		۳۹	۱۱/۴				
	۲۱-۲۵		۳۳	۹/۶				
	۲۶-۳۰		۳۱	۹/۱				
	۳۱ و بالاتر		۶۵	۱۹/۰				
بعد خانوار								
	۰-۳		۲۷۵	۸۰/۴				
	۴-۶		۵۷	۱۶/۷				
	۷-۹		۱۰	۲/۹				
تحصیلات زن و شوهر	ابتدایی		لیسانس		دیپلم		بالاتر	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
	۷۶	۸۶	۱۴۸	۱۴۱	۹۵	۱۰۰	۲۳	۱۵
	۱۶۲		۲۸۹		۱۹۵		۳۸	
تعداد کل نمونه			۳۴۲				۱۰۰	

در جدول زیر میزان ضریب همبستگی متغیرهای مستقل تحقیق با ساختار قدرت را می‌بینید.

### جدول شماره ۳. خروجی آزمون پیرسون برای بررسی رابطه متغیرهای مستقل با ساختار قدرت در خانواده

متغیر	مقدار ضریب پیرسون	سطح معنی داری
سن	۰/۲۲۹	۰/۰۰۰
اختلاف سنی همسران	۰/۰۶۶	۰/۲۵۲
تعداد فرزندان	۰/۲۸۹	۰/۰۰۰
لگاریتم مهریه به نرخ روز	-۰/۳۳۰	۰/۰۰۰
مدت زمان سپری شده از ازدواج	۰/۲۵۶	۰/۰۰۰
طبقه اجتماعی	-۰/۳۲۲	۰/۰۰۰
نسبت فامیلی با شوهر	۰/۰۰۴	۰/۹۴۲

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌کنید بین متغیرهای مستقل سن، تعداد فرزندان و مدت زمان سپری شده ازدواج رابطه معنادار و مثبت وجود دارد اما بین متغیر طبقه اجتماعی و لگاریتم مهریه با ساختار قدرت در خانواده رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. از طرفی دیگر بین نسبت فامیلی با شوهر با ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود نداشت. همچنین از بین متغیرها، سن بیشترین میزان معناداری را با ساختار قدرت دارد.

### رگرسیون چندگانه

در یک جمع‌بندی از آزمون‌های مطرح شده، رگرسیون چندگانه تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را با استفاده از روش اینتر بررسی می‌کنیم. به منظور ارزیابی اهمیت نسبی تأثیر هر یک از متغیرها بر ساختار قدرت در خانواده، از یک تحلیل چندمتغیره چندمرحله‌ای استفاده گردیده است. در برآورد مدل‌های چندمتغیره، تکنیک رگرسیون حداقل مربعات معمولی مورد استفاده قرار گرفت که در آن متغیرهای مستقل طی چندین مرحله به معادلات رگرسیونی وارد شدند.

**جدول شماره ۴. ضرایب استاندارد (Beta) برآورد شده از رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده**

متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴
طبقه اجتماعی	۰/۲۲۱***	۰/۲۶۶***	۰/۲۷۲***	۰/۲۰۳***
استفاده از رسانه‌ها	۰/۲۳۷**	—	—	۰/۱۹۶**
سن	—	۰/۱۸۵**	—	۰/۱۷۹*
میزان مهریه	—	۰/۱۴۲*	—	۰/۰۹۵
مدت زمان سپری شده از ازدواج	—	—	۰/۱۳۱	—
بُعد خانوار	—	—	۰/۱۰۷	—
ضریب تعیین ( $R^2$ ) تعدیل شده	۰/۱۴۶	۰/۱۷۴	۰/۱۴۸	۰/۲۰۱
F کل معادله	۲۶/۳۲۰***	۲۱/۴۹۰***	۱۸/۱۰۷***	۱۹/۳۲۷***

\*\*\* معناداری در سطح ۰/۰۰۱؛ \*\* معناداری در سطح ۰/۰۱؛ \* معناداری در سطح ۰/۰۵

در مدل اول دو متغیر ساختار قدرت در خانواده (متغیر وابسته) و طبقه اجتماعی (متغیر مستقل) بررسی شدند که نتیجه نشان دهنده تاثیر معنی دار و معکوس بین طبقه اجتماعی و استفاده از رسانه با ساختار قدرت در خانواده است. روی هم رفته، طبقه اجتماعی و رسانه ۱۴/۶ درصد از واریانس متغیر تابع یعنی ساختار قدرت در خانواده را تبیین می کنند.

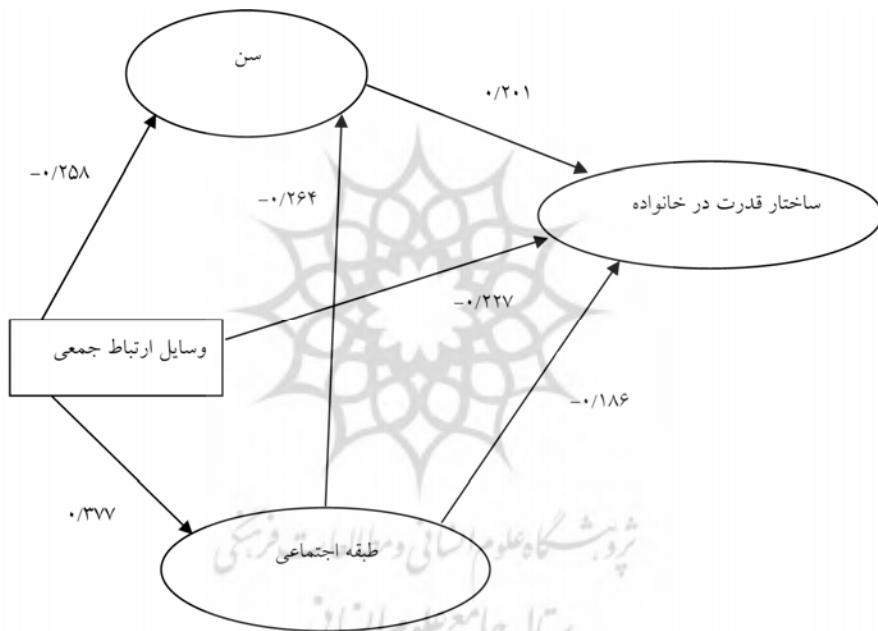
در مدل دوم، سه متغیر مستقل طبقه اجتماعی، سن و میزان مهریه را در مدل وارد شد. این سه متغیر ۱۷/۴ درصد تغییر در ساختار قدرت در خانواده را تبیین می کنند. در مدل سوم، سه متغیر مستقل، طبقه اجتماعی، مدت زمان سپری شده از ازدواج و بُعد خانوار وارد مدل شدند که این متغیرها ۱۴/۸ درصد از واریانس متغیر تابع یعنی ساختار قدرت در خانواده را تبیین می کنند.

در مدل چهارم، چهار متغیر مستقل، طبقه اجتماعی، میزان استفاده از رسانه میزان مهریه و سن وارد مدل شدند که این متغیرها ۲۰/۱ درصد از واریانس متغیر وابسته (ساختار قدرت در خانواده) را تبیین می کنند

متغیرهای میزان استفاده از رسانه‌های جمعیو طبقه اجتماعی و سن تأثیر معنی‌داری بر ساختار قدرت در خانواده دارند. در بین متغیرهای تحقیق، سن با ۱۷/۹ درصد بیشترین سهم را در تبیین میزان ساختار قدرت در خانواده دارد.

### تحلیل مسیر

به منظور تعیین چگونگی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل مسیر استفاده شده است



همانطور که در مدل تحلیل مسیر مشاهده می‌شود، سن پاسخگویان ( $\beta = ۰/۲۰۱$ ) بیشترین تأثیر را بر ساختار قدرت در خانواده دارد. گروه‌بندی طبقه اجتماعی ( $\beta = -۰/۱۸۶$ ) دومین متغیر اثرگذار بر ساختار قدرت در خانواده است. در بین متغیرهای اثرگذار بر میزان ساختار قدرت در خانواده، وسایل ارتباط جمعی ( $\beta = -۰/۲۲۷$ ) کمترین تأثیر را داشته است.

### جدول شماره ۵. اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان ساختار قدرت در خانواده

کل	نوع اثر		متغیرهای مستقل
	غیرمستقیم	مستقیم	
۰/۲۰۱	-	۰/۲۰۱	سن پاسخگو
-۰/۳۴۸	-۰/۱۲۱	-۰/۲۲۷	میزان استفاده از رسانه‌های جمعی
-۰/۲۳۹	-۰/۰۵۳	-۰/۱۸۶	طبقه اجتماعی

باتوجه به فرضیات تحقیق، به بررسی تاثیرمتغیرهای مستقل شامل (طبقه اجتماعی، سن، اختلاف سنی، مدت زمان سپری شده از ازدواج، بُعد خانوار، وسایل ارتباط جمعی، مهریه) بر ساختار قدرت در خانواده (زن سالار، مردسالار و متعادل) پرداخت شد. طبق یافته‌های تحقیق بیشتر خانواده‌های اصفهانی از ساختار متعادل برخوردار هستند و از میان متغیرهای مستقل بررسی شده طبقه اجتماعی، سن پاسخگو و وسایل ارتباط جمعی بیشترین تاثیر را بر ساختار خانواده می‌گذارند. البته قابل ذکر است باتوجه به یافته‌های استنباطی میان طبقه اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی ارتباط معکوسی وجود دارد. از طرف دیگر به تاثیر رسانه بر ساختار قدرت در خانواده رسیدیم. بنابراین می‌توان گفت با استفاده از رسانه‌های جمعی می‌توان در جهت بهبود الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده گام برداشت و محیط امن و راحت‌تری را در خانواده مهیا ساخت.

### بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که قبلاً نیز ذکر شد با توجه به اعتقادات، باورها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه ایرانی خانواده‌ها بیشتر به عنوان خانواده‌ی پدر سالار شناخته شده است. مردان در الگوهای سنتی نقش اساسی و اصلی را برعهده داشته‌اند. این امر مورد پذیرش افراد در جامعه سنتی بوده است. براساس همین الگو فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی در فرزندان شکل می‌گرفت و ادامه می‌یافت. فرزندان تعاریف سنتی از وظایف نقش خود را آموخته و آن را در زندگی خویش به کار می‌بردند.

اما باگذشت زمان و شکل‌گیری تغییر و تحولات صنعتی در جهان، خانواده‌ی ایرانی نیز مصون از این تحولات نماند، زنان ایرانی که معمولاً در محیط بسته و کوچک خانواده مشغول انجام وظایف خانگی بودند به فضای باز اجتماعی وارد شدند. ورود زنان به محیط‌های مختلف اجتماعی هم کارکرد مثبت و هم کارکرد منفی به دنبال داشت؛ از یک سو میزان مشارکت آن‌ها افزایش یافت، این امر باعث بهبود جایگاه زنان در جامعه و خانواده شد. اما این فقط یک روی سکه است، از طرف دیگر با ورود زنان به جامعه بزرگ‌تر، خانواده برخی از کارکردهای مهم اصلی خود را به نهادهای دیگر واگذار نمود (از جمله امور مربوط به فرزندان و نگهداری از آن‌ها) که چندان مناسب نیست.

از طرف دیگر الگوهای سنتی تقسیم کار خانگی نیز به شکل گذشته باقی نماند. مردان نیز هم چون زنان گاهی مجبور به انجام وظایف خانگی شدند. پس در این دوره ما شاهد نوعی تداخل وظایف نقش‌ها میان زنان و مردان در امور مختلف هستیم.

همه‌ی این عوامل در کنار یکدیگر باعث تغییر جدی ساختار قدرت در خانواده ایرانی شد. به طور کلی می‌توان گفت در خانواده‌های امروزی شاهد تعادل و توازن قدرت میان همسران هستیم. نتایج تحقیق حاضر نیز نشانگر افزایش خانواده‌هایی با الگوی دموکراتیک می‌باشد، از نمونه مورد بررسی ۷۴/۳ درصد جزء خانواده‌های متعادل هستند در این خانواده‌ها تشریک مساعی زوجین حرف اول را می‌زند. با توجه به نظریه بلاد و ولف (نظریه منابع) علت این امر را می‌توان در دسترسی برابر زنان و مردان به منابع ارزشمند جستجو کرد.

یکی از نتایج این تحقیق رابطه معنی‌دار و معکوسی بین طبقه و ساختار قدرت در خانواده در نمونه بررسی شده است. به این معنی که هر چه شاخص طبقه اجتماعی افراد افزایش پیدا می‌کند قدرت مردان در خانواده کاهش می‌یابد. خون چمن (۱۳۷۷) و مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) در تحقیقات خود به نتیجه مشابهی دست یافتند. از آن جایی که مفهوم سبک زندگی را برخی جایگزین طبقه اجتماعی می‌دانند بهتر است در پژوهش‌های بعدی به بررسی تاثیر سبک زندگی بر ساختار قدرت در خانواده پردازند.

از دیگر نتایج این تحقیق بین سن و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار و مستقیم (مثبتی) وجود دارد. به این معنی که هر چه سن افراد افزایش پیدا می‌کند قدرت آن‌ها در

خانواده افزایش می‌یابد. تامسون و والکر (۱۹۸۱) گاسو (۲۰۰۳) هابر (۱۹۸۱) بلاد (۱۹۷۲) لسلی (۱۹۷۳) محسنی (۱۳۷۹) شیخی (۱۳۸۰) مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) از جمله محققانی هستند که در مطالعات خود راجع به توزیع قدرت و هرم قدرت در خانواده به تاثیر سن بر روی ساختار توزیع قدرت در خانواده پرداخته‌اند. با توجه به این که متغیر جمعیتی سن از جمله عوامل تاثیر گذار بر ساختار قدرت و الگوهای تصمیم‌گیری میان همسران در خانواده است پیشنهاد می‌شود، تاثیر ازدواج در سنین پایین بر الگوی تصمیم‌گیری در خانواده مورد مطالعه قرار گیرد. اختلاف سنی از دیگر متغیرهای این تحقیق است که با ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار و مستقیم وجود دارد. به این معنی که هر چه اختلاف سنی همسران پاسخگویان افزایش پیدا می‌کند قدرت مردان در خانواده هم افزایش می‌یابد محسنی (۱۳۷۹) شیخی (۱۳۸۰) مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲). از جمله پژوهشگرانی هستند که رابطه تفاوت سنی و ساختار قدرت در خانواده ایرانی را بررسی کردند. بلاد و لسلی نیز معتقدند فاصله سنی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است.

از دیگر نتایج این تحقیق بین مدت زمان سپری شده از ازدواج و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار و مستقیم در نمونه مورد بررسی شده وجود دارد. به این معنی که هر چه مدت زمان سپری شده از ازدواج پاسخگویان افزایش پیدا می‌کند. قدرت مردان در خانواده افزایش می‌یابد. هرچه مدت زمان سپری شده از ازدواج بیشتر شود تعادل و توازن قدرت بیشتری در میان زن و شوهر شکل می‌گیرد. یعنی میزان قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت در امور خانه افزایش می‌یابد. از جمله محققانی که به این عامل توجه کردند لسلی (۱۹۷۳) بلاد (۱۹۷۲) و شیخی، (۱۳۸۰) هستند.

بعد خانوار یا تعداد فرزندان از جمله متغیرهای تاثیر گذار بر ساختار قدرت در خانواده است. افزایش بعد خانواده به طور مستقیم با قدرت در خانواده ارتباط دارد. لسلی (۱۹۷۳) و بلاد (۱۹۷۲). معتقدند که بعد خانوار بر کم و کیف توزیع و ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است. در این تحقیق بین بعد خانوار و ساختار قدرت در خانواده رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.



از دیگر نتایج این تحقیق می‌توان به رابطه معنی‌دار و معکوسی بین میزان مهریه و ساختار قدرت در خانواده اشاره کرد. به این معنی که هر چه لگاریتم مهریه به نرخ روز افراد افزایش پیدا می‌کند قدرت مردان در خانواده آن‌ها کاهش می‌یابد. میزان مهریه در هر منطقه بر حسب عوامل متعددی چون باورها، هنجارها، فرهنگ، شان، منزلت اجتماعی خانواده و غیره تعیین می‌شود. در برخی مناطق مهریه خاصی طبق سنت مرسوم، مشخص و مورد پذیرش همه خانواده‌های منطقه است. شاید این تصور در ذهن هریک از ما شکل بگیرد که هر چه میزان مهریه بیشتر باشد قدرت زن در خانواده زیادتر می‌شود. با توجه به مطالعه کمتر محققان به این متغیر پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده به تاثیر این متغیر بر ساختار قدرت در خانواده پرداخته شود.

پژوهش حاضر نشان داد بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار و معکوسی وجود داشت. به این معنی که هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی افزایش پیدا کند، قدرت مردان در خانواده کاهش پیدا می‌کند. می‌توان به این موضوع اشاره کرد که میان میزان استفاده از رسانه‌های جمعی حتی نوع رسانه مورد استفاده و طبقه اجتماعی که فرد در آن قرار دارد ارتباط وجود دارد از سوی دیگر با استفاده از رسانه‌های جمعی نگرش و آگاهی افراد تغییر می‌یابد و این تغییر بر الگوهای تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار خواهد بود. با توجه به افزایش روز افزون استفاده از رسانه‌های جمعی (مخصوصاً تلویزیون، ماهواره) مناسب به نظر می‌آید پژوهشگران به بررسی تاثیر رسانه‌های جمعی بر هرم قدرت در خانواده و تغییر ساختار قدرت در خانواده بپردازند. از طرفی دیگر رسانه‌های جمعی به خصوص صدا و سیما از طریق تهیه و تولید برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های مستند در ارتباط با تغییرات تدریجی خانواده در ایران و ساخت فیلم‌های آموزشی می‌تواند بیشترین تاثیر را بر شکل دهی مناسب به الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده داشته باشد و از طریق برنامه‌های آموزشی متنوع و جذاب می‌تواند در جهت کاهش تصورات قالبی جنسیتی، سطح آگاهی افراد را افزایش دهند. و با آموزش به خانواده‌ها از طریق رسانه‌های جمعی جهت همکاری بیشتر با محققان در زمینه‌های مربوط به خانواده و ترویج فرهنگ تحقیق پیشنهاد می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت نتایج تحقیق حاضر با تئوری تضاد (نظریه رندال کالینز) و نظریه منابع (بلاد و ولف) منطبق است. رندال کالینز به مطالعه ساختار خانواده پرداخته است و معتقد است خانواده متاثر از شرایط ساختاری تغییر شکل داده است؛ اما همواره کنشگران در بازسازی و تعریف مجدد چگونگی روابط میان اعضاء نقش مهمی داشتند. جان مایه اصلی نظریه وی برگرفته از تحلیل منافع آشکار و پنهان اعضاء خانواده است. در هر دوره تاریخی هرم قشر بندی به سمت یکی از ابعاد قدرت می‌چرخد اگر ثروت در راس هرم باشد، پول، درآمد، اشتغال و دیگر متغیرهای اقتصادی در زمره منابع ارزشمند قرار می‌گیرد. گاه آن چیزی که به زن یا مرد قدرت می‌دهد پایگاه‌های متعددی است که دیگری از آن محرومند (شیخی و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). بلاد و ولف نیز بر وجود منابع ارزشمند به عنوان عوامل موثر بر قدرت در خانواده تاکید می‌کنند. با توجه به نتایج تحقیق حاضر، متوجه می‌شویم امروزه میزان دسترسی زنان و مردان به منابع ارزشمند برابر است. زنان نسبت به قبل از لحاظ تحصیلاتی، اشتغال و در نتیجه درآمد رشد چشمگیری داشته‌اند. پس دسترسی به منابع ارزشمند، آن‌ها را در محیط خانواده صاحب قدرت (قدرت تصمیم‌گیری) نموده است.

در پایان پیشنهاد می‌شود، با توجه به این که خانواده اولین عامل موثر بر فرایند جامعه پذیری فرزندان است لازم است آموزش‌های عمومی لازم از طریق رسانه‌های جمعی و آموزشی به خانواده‌ها جهت به کارگیری الگوهای تربیتی مناسب برای فرزندان ارائه شود. به والدین این آگاهی داده شود که آن‌ها مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر شیوه‌های رفتاری و نگرش‌های فرزندان خود در آینده هستند بنابراین نحوه‌ی عمل و رفتار آن‌ها در مقابل هم نوعی آموزش غیر مستقیم برای فرزندان محسوب می‌شود که حاصل آن یادگیری شیوه‌های دموکراتیک یا استبدادی است. از سوی دیگر، آگاه نمودن همسران، از تاثیر به کارگیری الگوهای مشارکتی تصمیم‌گیری بر نشاط، سلامت روحی و جسم اعضاء خانواده اهمیت می‌یابد.

نهادهای آموزشی و فرهنگی هم با ترغیب دانش آموزان، دانشجویان و پژوهشگران به انجام تحقیقات در زمینه بهبود الگوهای ارتباطی در خانواده می‌توانند گام موثری بردارند.

## منابع

- ابادری، یوسف علی وحسن چاوشیان (۱۳۸۱). «از طبقه تا سبک زندگی رویکرد نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۰.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). **جامعه شناسی خانواده‌ی ایرانی**، تهران: انتشارات سمت.
- آزاده، منصوره اعظم (۱۳۸۴). «آگاهی از نابرابری جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره سوم، شماره ۲: ۷۳-۵۱.
- باقری، معصومه، حسین ملتفت و هدایت شریفیان (۱۳۸۸). «بررسی اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده»، خانواده پژوهی، سال پنجم، شماره ۲۶۲: ۱۸-۲۴۷.
- خادمیان، طلیعه (۱۳۸۸). **سبک زندگی و مصرف زندگی**، تهران: جهان کتاب.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). **نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر**، «ترجمه محسن ثلاثی»، تهران، انتشارت علمی.
- سفیری، خدیجه، راضیه آراسته و مرضیه موسوی (۱۳۸۹). «تبیین رابطه میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل بانوع روابط همسران در خانواده»، پژوهش زنان، دوره‌ی هشتم، شماره ۲۹: ۱۶-۷.
- سعیدیان، فاطمه، شکوه نوابی نژاد و علیرضا کیامنش (۱۳۸۷). «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، فصلنامه انجمن روانشناسی ایران، جلد ۷، شماره ۲۸: ۵۳-۳۵.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰). **جامعه شناسی زنان و خانواده**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیخی، محمدتقی، محمدی نعیم (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی روابط خانوادگی در خانواده‌های چند زن و تک همسر شهر زاهدان»، پژوهش زنان، دوره‌ی ۶، شماره ۴: ۲۰۷-۱۸۳.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲). **جامعه شناسی ارزش‌ها**، تهران: نشر گنج دانش.
- عنایت، حلیمه و مریم سروش (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در رویا رویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، پژوهش زنان، دوره‌ی ۷، شماره ۲: ۱۱۲-۸۵.
- فرید، محمدصادق (۱۳۸۳). **درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی**، تهران: پشتون.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسرو شاهی (۱۳۸۲). **بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده**، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲: ۶۵-۲۸.

- Abbot, P. and Wallace, C. (1993). *Sociology: Feminist perspective*. Routledge.
- Ahlander, N. R. and Bahr, K. S. (1995). "Beyond Drudgery Power and Equity: Toward an Expanded Discourse on The Moral Dimensions Of Housework in Family" *Journal of marriage and family*, 57:54-68.
- Allan, G. and Crown, G. (2001). "*Families Households and Society. Changing Families/ Changing Households*", Published By Palgrav.
- Bahr, K. S. (1995). Beyond Drudgery, power and Equity: Toward an expanded discourse on the moral dimensions of housework in family, *Journal of Marriage and the Family*, 57(1):54-68.
- Balk, D. (1994). "Individual and Community Aspects of Women's Status and Fertility in Rural Bangladesh." *Population Studies* 48:21-45.
- Bean, F. D., R. Curtis, Jr., and Marcum, J. (1977). "Familism and marital satisfaction among Mexican-Americans: The effects of family size, wife's labor force participation, and conjugal power." *Journal of Marriage and the Family*, 39 : 759-767.
- Blood, R. (1969). *Marriage* The Free Press, New York.
- Blood, R. and Wolf, D. M. (1969). *Husbands and Wives*. New York: Willy.
- Bloom, S. S., D. Wypij, and M. Das Gupta. (2001). "Dimensions of Women's Autonomy and the Influence on Maternal Health Care Utilization in a North Indian City", *Demography* 38 (1):67-78.
- Cain, M., Syeda R. K. and Shamsun., N. (1979). "Class, Patriarchy and Women's Work in Bangladesh". *Population and Development Review* 5(3): 405-438.
- Centers, R., B. Raven, and Rodrigues, A. (1971). "Conjugal power structure: A re-examination." *American Sociological Review* 36:264-278.
- Das Gupta, M. (1996). "Life Course Perspectives on Women's Autonomy and Health Outcomes.", *Health Transition Review Supplement*, 6: 213-231.
- Dharmalingam, A. and Morgan, S. P. (1996). "Women's Work, Autonomy, and Birth Control: Evidence from Two South Indian Villages", *Population Studies*, 50: 187-201.
- Ghavamshahidi, Z. (1995). "The Linkage between Iranian Patriarchy and the Informal Economy in Maintaining Women's Subordinate Roles in Home-Based Carpet Production", *Women's Studies International Forum*, 18(2): 135-151.
- Ghuman, S. J. (2003). "Women's Autonomy and Child Survival: A Comparison of Muslims and non-Muslims in Four Asian Countries", *Demography* 40: 419-436.
- Green R. T. Leonardi J. Chandon J. and Cunningham I. (1983). "Societal Development and family purchasing Roles : A cross National study" *Journal of consumer Research*, 9(4): 436-443.
- Heaton, Tim B., Tina J. Huntsman and Dallan F. F. (2005). The effects of status on women's autonomy in Bolivia, Peru, and Nicaragua *Population Research and Policy Review*, 24: 283-300.

- Isvan.,N. A.(1991)."productive and Re productive Decision in Turkey:The Role Of Domstic Barganing"*Journal of Marriage And The Family*.53 (4):1057-1070.
- Jejeebhoy,S.(1998)."Associations Between Wife-beating and Fetal and Infant Death: Impressions from a Survey in Rural India", *Studies in Family Planning*, 29(3): 00-308.
- Kolb, T. M., and Straus., M.(1974)."Marital power and marital happiness in relation to problem-solving ability." *Journal of Marriage and the Family*, 36 :757- 766.
- Mason, K. O. and Smith, H. L.(2000). "Husbands' Versus Wives' Fertility Goals and Use of Contraception", The Influence of Gender Context in Five Asian Countries. *Demography*, 37:299-311.
- McCloskey, L. A.(1996). "Socioeconomic and Coercive Power within the Family", *Gender and Society*, 10(4): 449-463.
- McDonald G., W. (1980). Family Power: The Assessment of a Decade of Theory and Research, 1970-1979, *Journal of Marriage and Family*, 42(4): 841-854.
- Niraula, B. and Morgan., S.P. (1996). "Marriage Formation, Post-Marital Contact with Natal Kin and Autonomy of Women: Evidence from Two Nepali Settings", *Population Studies* 50: 35-50.
- Orgill, J., and Heaton, T .(2005). "Women's status and marital satisfaction in Bolivia", *Journal of Comparative Family Studies*, 36, 23-39.
- Vlassoff, C. (1991). "Progress and Stagnation: Changes in Fertility and Women's Position in an Indian Village", *Population Studies*, 46:195-212.
- Wiggins.J.A.and Etal.(1994).*Social Psychology*.New York:Mcgaraw.Hill.Inc.-
- Wilson,Marks and Liu,J.(2003)."social dominance and gender:the Moderating role of gender Identity" *British Journal of social Psychology*;42:187-198.
- Yount., Kathryn.M.(2005)."Women s Family Power and Gender Preference in Minya (Egypt)"*Jornal of Marriage and Family*,67:410-428

## The Study of Relationships between Social Class and Power Structure in the Family (The Case Study in Esfahan City)

Abas Askari Nodoushan<sup>1</sup>

Narjes Jahanghr<sup>۲</sup>

Mohammad norian najafabadi<sup>3</sup>

### Abstract

Gender equality and class inequality has always been two significant social distinctions in different societies have. The purpose of this study, based on a coherent approach, the relationship between family structure and bases of power - economic and social case study gives explore. This study is the result of a survey among married women residing in selected regions of Isfahan with a sample with 342 subjects in each were selected by stratified approach has been done. Research instrument, the questionnaire method Mhqqsakthay that content, its reliability using Cronbach's coefficient alpha, reliability is obtained. The main variables of this study, the power structure in families with economic status social, rate using mass media and the amount of dowry is age. research findings had suggested that the traditional patriarchal family, and women more power out than in the past have won more balancing the family has taken with regard to the total score for all three dimensions buoy Drkhanvadh living in the power structure in the city of Isfahan 22 / 7 percent female hero, 74 / 3 percent balanced, three percent are male-dominated - are. On the other hand according to the results can be stated that family by Esfahani and more democratic decision-making patterns of interest are double-sided Darkness.

Generally be said that study results conflict with theory (theory of Randall Collins) and resource theory (Blood Wolf) matches.

**Keywords:** social class, power, power structure in the family, women, Isfahan, gender division of labor

---

1 - PhD, Assistant Professor of Demography, Yazd University

2 - MA of Sociology

3 - MA of Sociology